



سوء نیت صادر کننده چک بی محل چگونه احراز میشود

با ابلاغ واقعی یا ابلاغ قانونی اظهارنامه؟

هر چند بموجب ماده ۵ لایحه قانونی چکهای بی محل مصوب بهمن ماه ۱۳۳۷، دعوی اینکه چک وعده دار بوده است مسموع نیست و بر طبق مادتهای ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون تجارت پرداخت وجه چک نباید وعده داشته باشد و وجه چک باید به محض ارائه کارسازی شود معذک که صرف اصدار چک بی محل و عدم پرداخت وجه آن از طرف بانک محل علیه اگر چه بین تاریخ صدور چک و تاریخ رجوع دارنده چک بانک چند روز یا چند ماه فاصله وجود داشته باشد قانوناً بر سوء نیت صادر کننده چک بی محل دلالت ندارد. زیرا قانونگذار در ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی مصوب ۲ دی ماه ۱۳۱۴ برای احراز سوء نیت صادر کننده چک بی محل ترتیب خاصی معین کرده است بدین توضیح که هر گاه متهم بدون داشتن محل یا بیشتر از محلی که دارد چک صادر کند و یا پس از صادر کردن چک تمام و یا یک قسمت از وجهی را که باعتبار آن چک صادر کرده بنحوی از انحاء از محل علیه پس بگیرد و در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه رسمی یا از تاریخ ابلاغ اعتراض نامه وجه چک را نپردازد سوء نیت او محرز میشود در صورتیکه برای احراز سوء نیت متهم در ارتکاب سایر بزه‌هایی که در قانون کیفر عمومی پیش بینی شده چنین ترتیبی وجود ندارد.

حال به بینیم برای احراز سوء نیت صادر کننده چک بی محل چگونه باید اظهارنامه بوی ابلاغ شود.

ابلاغ واقعی اظهارنامه

بعضی از آقایان قضات برای احراز سوء نیت متهم در صدور چک بی محل معتقد با ابلاغ واقعی اظهارنامه بمشارالیه میباشد از جمله شعبه دوم دیوان عالی کشور در پرونده شماره ۴۵۷۳/۲۳ چنین رأی داده است: « چون ابلاغ اظهارنامه بصادر کننده چک، متضمن تعقیب کیفری نیز میباشد و اصولاً برای احراز سوء نیت باید مشارالیه از صدور چنین اظهارنامه ای عنم و استحضار حاصل نماید و با ابلاغ قانونی اظهارنامه ممکن است که این نظر تأمین نشود نمی توان مورد را با قسمت ب از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی تطبیق و برای متهم تعیین کیفر نمود. » و حال آنکه شعبه ۸ دیوان عالی کشور در پرونده شماره ۴۴۲۳/۲ ابلاغ قانونی اظهارنامه را برای احراز سوء نیت صادر کننده چک بی محل کافی دانسته است.

ابلاغ قانونی اظهارنامه

اینجانب معتقدم که قانونگذار برای احراز سوء نیت صادر کننده چک بی محل

بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی اظهارنامه ارفقی قائل نشده است زیرا در قانون آئین دادرسی کیفری در مورد که نظر قانونگذار بر ابلاغ واقعی باشد ابلاغ را مقید میکند با ابلاغ واقعی و بعبارت دیگر کلمه (واقعی) را بعد از ابلاغ ذکر میکند چنانکه در ماده ۳۱۷ احکام عیابی را در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی با رعایت مسافت قابل اعتراض دانسته است و در ماده ۳۵۵ احکام دادگاه استان در صورتیکه دادرسی پژوهشی بدون حضور متهم یا وکیل او بعمل آمده باشد از تاریخ ابلاغ واقعی قابل فرجام است؛ و حال آنکه در قسمت اخیر بند ب از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی و ماده ۷ از لایحه قانونی چکهای بی محل فقط بذکر (ابلاغ اظهاریه رسمی) یا (ابلاغ اعتراض نامه) یا (ابلاغ اظهارنامه رسمی یا اعتراض نامه) اکتفا شده است و ذکر ابلاغ اظهارنامه بطور اطلاق در مادتهای مزبور اعم است از ابلاغ واقعی یا ابلاغ قانونی آن بصادرکننده چک بی محل و استدلال شعبه ۲ دیوان کشور که سوء نیت صادرکننده چک بی محل را در ابلاغ واقعی اظهارنامه میدانند در حقیقت اجتهاد در برابر نص است. خصوصاً که دادرسی شهرستان تهران و دادرسی استان مرکز و دادرسی دیوان کشور ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی اظهارنامه را برای احراز سوء نیت صادرکننده چک بی محل یکسان میدانند و رأی مربوطه با ابلاغ واقعی اظهارنامه نیز که از بعضی از شعب دیوان کشور صادر شده با کثرت است نه با اتفاق آراء. بعلاوه شعبه ۲ دیوان کشور استدلال کرده که با ابلاغ قانونی اظهارنامه ممکن است صادرکننده چک بی محل از صدور چنین اظهارنامه ای علم و اطلاع حاصل نکند بعبارت دیگر در عقیده خود مبنی بر ابلاغ واقعی اظهارنامه برای احراز سوء نیت صادرکننده چک بی محل راسخ و استوار نیست زیرا ممکن است صادرکننده چک بی محل با وجود ابلاغ قانونی اظهارنامه از صدور چنین اظهارنامه ای علم و اطلاع پیدا کند.

ابلاغ اظهارنامه بعد از صدور کیفرخواست

اگر اظهارنامه بعد از صدور کیفرخواست از طرف شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی برای ابلاغ بصادرکننده چک بی محل فرستاده شود از لحاظ جزائی منشاء اثر نمی تواند باشد زیرا بموجب ماده ۱ از مواد الحاقیه بقانون آئین دادرسی کیفری اقامه دعوی جزائی از طرف دادستان، دادگاه را در حدود صلاحیت خود مکلف بر رسیدگی و صدور حکم نسبت به همان بزه هائی میکند که در کیفرخواست قید شده است بعلاوه بر طبق ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری اقامه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم بارتکاب جرم از حیث حقوق عمومی بر عهده اداره مدعی عمومی است نه شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی بنابراین در صورت صدور کیفرخواست بر طبق بند الف از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی نتیجه ابلاغ اظهارنامه از طرف شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی به ترم همانطور که در پرونده شماره ۴۲۸۴/۲ توسط شعبه ۸ دیوان کشور استدلال شده است بدون اینکه در حقوق مدعی خصوصی اثری داشته باشد فقط تشدید کیفر متهم از بند الف به بند ب از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی خواهد بود که چون خارج از دعوی اقامه شده از طرف دادرسی قانوناً محوزی ندارد. بدیهی است تاریخ ابلاغ اظهارنامه بعد از صدور کیفرخواست در صورتیکه دعوی ضرر و زیان مدعی خصوصی

برطبق ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری در دادگاه طرح شده باشد در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مؤثر است.

استدلال هیأت عمومی دیوان کشور در ابلاغ اظهارنامه بمتهم در زندان

قبل از اینکه تکلیف ابلاغ اظهارنامه بمتهم در زندان توسط هیأت عمومی دیوان کشور بموجب رأی شماره ۴۲۱۲/۴۱/۱۰/۲۷ روشن شود بین آقایان دادرسان دادگاهها در ابلاغ اظهارنامه بصادرکننده چک بی محل در زندان برای احراز سوء نیت او اختلاف عقیده وجود داشت بدین توضیح که بعضی از آقایان دادرسان با استناد به ماده ۱۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری ابلاغ اظهارنامه راجع بچک بی محل را بمتهم در زندان بی اثر دانسته اند و بعضی دیگر (از جمله نویسنده این مقاله) ابلاغ اظهارنامه را در زندان برای احراز سوء نیت متهم مؤثر میدانستند. اینجانب معتقد بوده و هستم که استناد به شق ۲ از ماده ۱۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری در مورد مانع فیه درست نیست زیرا ماده ۱۱۳ در بحث مربوط باحضار واستنطاق متهم بیان شده و مبحث مزبور راجع بنحوه احضار متهم و ابلاغ احضارنامه است و ربطی با ابلاغ اظهارنامه که صرفاً برای احراز سوء نیت یا عدم سوء نیت متهم در اصدار چک بی محل صورت میگیرد ندارد بعبارت دیگر در صورتیکه صادرکننده چک بی محل در وقت رؤیت اظهارنامه ملائمت و نمکن داشته باشد چه در داخل زندان باشد و چه در خارج از زندان میتواند محل و اعتبار چک را در بانک (همانطور که هیأت عمومی دیوان عالی کشور استدلال کرده اند) تأمین کند و زندانی بودن متهم رافع مسئولیت او و مسقط تکلیف مقرر در ذیل بند ۲ از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی و ماده ۷ لایحه قانونی چکهای بی محل نیست.

هیأت عمومی دیوان کشور هرچند ابلاغ اظهارنامه را در زندان بموجب رأی شماره

$\frac{۴۲۱۲}{۱۳۴۱/۱۰/۲۷}$ پذیرفته اند لیکن چنین استدلال کرده اند: «... با توجه بتعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است و توجه بمندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند ۲ ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی که سوء نیت صادرکننده چک را مربوط بزمان صدور چک و مجازات آنرا قبل از ابلاغ اظهارنامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهارنامه هم اتمام حاجتی است که بمتهم شده تا بوسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سوء نیت خود را باثبات برساند و زندانی بودن متهم با آزادی که در تعیین وکیل و نماینده و مکاتبه و امثال آن دارد نمی تواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود...»

بنظر اینجانب استدلال هیأت عمومی دیوان کشور مبنی بر اینکه در بند ۲ از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی سوء نیت صادرکننده چک بی محل مربوط بزمان صدور چک و مجازات آن قبل از ابلاغ اظهارنامه پیش بینی شده است درست نیست زیرا اولاً صرف اصدار چک بی محل بر سوء نیت صادرکننده چک مزبور در تاریخ صدور آن دلالت ندارد؛ چه بر

طبق ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی هر کس بدون داشتن محل اعم از وجه نقد یا اعتبار چک صادر نماید عملش بدون سوه نیت تلقی و بجزای نقدی معادل عشر وجه چک محکوم میشود و اگر محل کمتر از مبلغ چک باشد جزای نقدی بنسبت تفاوت بین محل موجود و مبلغ چک اخذ خواهد شد که چون عمل فاقد جنبه عمومی است استرداد شکایت در تمام مراحل مانع از تعقیب و مجازات است.

ثانیاً - در بند ب از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی مجازات صادرکننده چک بی محل با سوه نیت بعد از ابلاغ اظهارنامه پیش بینی شده است نه قبل از ابلاغ اظهارنامه و احراز سوه نیت صادرکننده چک بی محل، در صورتیکه در زمان اصدار چک بی محل سوه نیت داشته باشد، منوط با ابلاغ اظهارنامه و انقضای فرجه قانونی آن است.

بسته شدن حساب جاری متهم بعلت صدور چکهای بی محل

هرچند بموجب تعریفی که در ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی از محل چک شده محل چک اعم است از وجه نقد یا اعتبار ولی قانونگذار در بند ب از ماده ۳ لایحه قانونی چکهای بی محل فقط بد بسته شدن اعتبار صادرکننده چک بی محل اشاره کرده نه مسدود شدن حساب او، و الا موجب نداشت که بعد از جمله: « بانک اعتبار صادرکننده چک را بسته » تصریح کند که: « در وجه موجود در حساب او را بر طبق حکم صادر از مراجع قضائی یا بر طبق قراردادهای منعقد بین بانک و مشتری خود بانک برداشت نموده باشد. » و چون وجه نقد یا وجه موجود در حساب غیر از اعتباری است که بانک برای صاحب حساب قائل میشود و بین صاحب حساب و صاحب اعتبار عموم و خصوص من وجه برقرار است بدین توضیح که هر صاحب حساب ممکن است در بانک اعتبار نداشته باشد ولی هر صاحب اعتباری در بانک حساب جاری دارد لذا در صورتیکه حساب جاری متهم بعلت اصدار چکهای بی محل بر طبق ماده ۳ لایحه قانونی چکهای بی محل بسته شده و معذک با اصدار چک بی محل مبادرت کرده باشد با وجود ابلاغ اظهارنامه و عدم پرداخت وجه چک در فرجه قانونی عمل او مشمول بند الف از ماده ۳ لایحه قانونی مزبور و بند ب از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی است و استنباط بعضی از آقایان قضات از جمله آقایان قضات محترم شعبه ۲ دیوان کشور که مورد را بموجب رأی خود در پرونده شماره ۸۰۸ / ۴ / ۴ منطبق با بند ب از ماده ۳ لایحه قانونی چکهای بی محل دانسته اند بعقیده اینجانب درست نیست ولی اگر بانک اعتبار صادرکننده چک را بسته و یا وجه موجود در حساب او را بر طبق حکم صادر از مراجع قضائی یا بر طبق قراردادهای منعقد بین بانک و مشتری خود بانک برداشته باشد و معذک صاحب حساب مبادرت با اصدار چک بی محل کند با وجود ابلاغ اظهارنامه عملش بدون سوه نیت تلقی میشود و مشمول بند الف از ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی است که استرداد شکایت در تمام مراحل مانع از تعقیب و مجازات است.

در اینجا از ذکر این نکته ناگزیرم که چون غالب واضعین لایحه قانونی چکهای بی محل خود در بانکها اعتبار یا با بانکها قراردادی داشته اند قانون را بسود خویش نوشته

و مفاد بند ب از ماده ۳ لایحه مزبور را در ماده ۷ لایحه ذکر نکرده اند تا در صورت مسدود شدن اعتبار یا برداشته شدن وجه موجود در حسابشان توسط بانک با اصدار چک بی محل، عمل آنان بدون سوء نیت تلقی شده و در تمام مراحل قابل گذشت باشد. ممکن است گفته شود که بسته شدن اعتبار یا برداشته شدن وجه موجود در حساب توسط بانک از حدود اختیار و علم و اطلاع صادرکننده چک بی محل خارج است و از این جهت بند ب از ماده ۳ لایحه در ماده ۷ ذکر شده است هرچند این گفته درست است اما چه اشکالی داشت که اگر شخص پس از اطلاع از بسته شدن اعتبار خود در بانک یا پس از اطلاع از برداشته شدن وجه موجود در حساب خود توسط بانک بر طبق حکم صادر از مراجع قضائی یا بر طبق قراردادهای منعقد شده بین بانک و شخص مذکور، مبادرت با اصدار چک بی محل کند و با ابلاغ شدن اظهارنامه در فرجه قانونی وجه چک را نپردازد، عمل او مشمول بند ب از ماده ۳۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی باشد نه بند الف.

سوء نیت مذکور در ماده ۱۱ لایحه قانونی چکهای بی محل

با اینکه سوء نیت متهم در اصدار چک بی محل با ابلاغ شدن اظهارنامه و انقضای مهلت ده روز پس از ابلاغ آن احراز میشود قانونگذار در ماده ۱۱ لایحه قانونی چکهای بی محل برای احراز سوء نیت صادرکننده یا صادرکنندگان چک بی محل قائل با استثناء شده است بدین توضیح که در مورد شرکتهای و کلیه اشخاص حقوقی امضاءکننده یا امضاءکنندگان چک مشمول مقررات لایحه قانونی چکهای بی محل خواهند بود و دعوی عدم دخالت یا سلب بعدی سمت و اختیارات از آنان در صورتیکه عدم پرداخت وجه چک مستند بعمل آنان باشد بطوری که سوء نیت محرز نشود مانع از تعقیب امضاءکننده یا امضاءکنندگان چک بی محل نیست. بنابراین برای احراز سوء نیت صادرکننده یا صادرکنندگان چک بی محل در مورد ماده ۱۱ لایحه، بارسال اظهارنامه نیازی نیست زیرا قانونگذار عمل صادرکنندگان چک بی محل را در مورد مانع فیه مشمول مقررات لایحه قانونی چکهای بی محل یعنی برحسب مورد مشمول بند الف و بند ب از ماده ۳۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی دانسته است و اگر فرض شود که احراز سوء نیت اشخاص حقوقی و شرکتهای در اصدار چک بی محل منوط با ابلاغ اظهارنامه است هیچگاه بند الف از ماده ۳۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی بر عمل امضاءکننده یا امضاءکنندگان چک بی محل صدق نمی کند زیرا مفهوم مخالف ماده ۱۱ لایحه چنین است: «دعوی عدم دخالت یا سلب بعدی سمت و اختیارات توسط امضاءکننده یا امضاءکنندگان چک بی محل در صورتیکه عدم پرداخت وجه چک مستند بعمل آنان نباشد بطوریکه سوء نیت محرز نشود مانع از تعقیب است.» بنابراین ابلاغ یا عدم ابلاغ اظهارنامه در مورد ماده ۱۱ از جهت کیفری منشاء اثر نیست.